

سرمقاله

بیکاری، پیامد عملکرد ضعیف دولت

محمدرضا هویدا

افغانستان روزهای سختی را می گذراند. وضعیت امنیتی به بدترین حالت خود در چند سال اخیر رسیده است. سقوط ولسوالی ها به دست طالبان و ادامه جنگ در اکثر ولایات کشور افغانستان را به کشور تبدیل کرده است که رسیدن به امنیت در آن تقریبا غیر ممکن می نماید. پروسه صلح با تمام هزینه هایی که برای آن شش، دیگر خاتمه تلقی می شود و به خصوص با مرگ ملا عمر این پروسه عملا وارد فاز دیگری شده است که با گذشته متفاوت خواهد بود. حرف زدن از پروسه صلح در حال حاضر که حتما طالبان نیز در میان خود اجماعی برای انتخاب رهبری ندارند کاری سخت است. دولت وحدت ملی که بعد از ماه ها جنجال و کشمکش های سخت سیاسی در نتیجه یک توافق به وجود آمده است، نیز در حال حاضر توان مقابله با همه مشکلاتی که را ندارد. این دولت درگیر در مشکلات بین خود و مشکلات بیرونی است. حل این مشکلات با امکاناتی که اکنون در دولت است بعید به نظر می رسد.

اما با همه اینها، مردم افغانستان از مشکلاتی رنج می برند که تحمل ناامنی و جنگ و دولت ناتوان را برای آنها سخت تر می سازد. بیکاری معضلی است که خصوصا با خروج نیروهای خارجی از افغانستان شدت بیشتری یافته است. به هر میزان که کمک های خارجی به افغانستان کمتر شده، حجم کار نیز کاهش شده است. یکی از خصوصیات دولت وحدت ملی، پایین آمدن میزان سرمایه گذاری در آن است. طولانی شدن بحران انتخابات شدیدترین ضربه ها را به سرمایه گذاری در کشور وارد ساخت. بی باوری به آینده خوب در افغانستان سبب شد که اندک سرمایه گذاری ها در کشور نیز به رکود گرفتار شوند و دیگر کمتر کسی حاضر است که با برنامه های اقتصادی دولت افغانستان، در این سرزمین سرمایه و کار خود را به مخاطره اندازد. اقتصاد بازار آزاد به گونه ای که در افغانستان مدیریت شد و به اجرا در آمد، چیزی جز ویرانی بنیان های اقتصادی کشور در بی نداشت. هجوم سرسبام آور اجناس بی کیفیت خارجی به افغانستان و عدم حمایت و حتا راهنمایی دولت از اقتصاد و سرمایه گذاری داخلی، سرمایه گذاران افغان را در وضعیت نابرابر قرار داد. در نتیجه هیچ راهی برای مقابله و پیروزی در این راه سخت وجود نداشت، جز اینکه سرمایه گذاران افغان تن به شکست دهند.

از سوی دیگر نیز، با خروج نیروهای خارجی و کاهش کمک های خارجی بخش اعظم کسانی که در انجوها و موسسات بین المللی کار می کردند نیز به خیل عظیم بیکاران پیوستند. در عین حال دولت افغانستان نیز در حالی که مدت ها با سرپرستان اداره می شده است، اکنون نیز با دو مشکل عدم برنامه و عدم بودجه مواجه است. هیچ کدام اینها به راحتی قابل حل نیست نه برنامه ریزی و وضعیت موجود راه به جایی خواهد برد و نه بودجه با چنین وضعیتی برای بهبود وضعیت بازار کار به دست خواهد آمد.

نمود بیکاری گسترده جوانان افغان را در اعتراضات مدنی و مهاجرت کتله ای آنها به کشورهای همسایه و کشورهای دور دست می توان دید. جوانان افغان اکنون به صورت کتله ای به کشورهای خارجی مهاجرت می نمایند. مهاجرت به کشورهای خارجی نتیجه مستقیم سیاست های دولت وحدت ملی است. دولت وحدت ملی هرگز توانسته برنامه ای برای بهبود اوضاع امنیتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داشته باشد تا حد اقل باور و اعتماد مردم به این دولت را بیشتر بسازد.

بحرانی که اکنون به خاطر فقر، بیکاری و ناامنی در افغانستان به وجود آمده است، نتایج جدی و خطرناکی به زودی از خود نشان خواهد داد. بیکاری جوانان که اقشار مختلف جوانان اعم از تحصیل کرده، متخصص، طبقات مختلف اجتماعی را شامل می شود، در آینده به صورت کمبود نیروهای انسانی، ورزیده و متخصص رونما خواهد شد. دولت وحدت ملی باید به این خطرات توجه جدی ویرای برون رفت از آن نیز برنامه های عملی داشته باشد، هر چند که این انتظار از دولت چندان قابل برآورده شدن نیست.

در داستان ها و فیلم هایی تخیلی جاپانی موجودی هیولایی وجود دارد بنام گود زیلا. این موجود هیولایی زندگی و جان هزاران انسان را بخطر روبروساخته و شهرها را نیز تهدید به ویرانی می کند. سرمنشأ پیدایش این موجود هیولایی نیز زراد خانه ها و اضافات و آشنغال های مواد صنعتی و نظامی است. نیروهای نظامی و امنیتی برای از بین ای هیولای وحشت ناک دست بکار می کردند. این نیروها با بکار بردن تجهیزات مدرن نظامی سعی دارند که او را از پای در آورند. اما غافل از آنکه اصابت هر راکت و مرمی به جان این موجود ترسناک، در واقع نوعی تامین تغذیه و تقویت او می باشد. دقیقا پانزده سال پیش در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ حملات هراس افکنانه و خونینی در امریکا به وقوع پیوست. این حمله تکان دهنده و غیر متوقعی غربی ها را متوجه افغانستان نمود. پس از حمله به برج های دوگانه و دیگر مراکز اقتصادی و امنیتی و سیاسی امریکا، قدرت های جهان به رهبری امریکا، آنان دریافتند که دهکده ای جهانی شان از سوز تروریست های افراطی بنام القاعده و طالبان در معرض تهدید جدی قرار دارد؛ گروه های که در افغانستان فعال بوده و دارای پایگاه های گسترده و لانه های مستحکم می باشند. بنا براین قدرت های غربی برای تلافی حمله یازدهم سپتامبر و نابودی مراکز هراس افکنی و سقوط سیطره طالبان به این خطه لشکر کشیدند. مبارزه با تروریسم بطور کلی و گروه های تروریستی چون القاعده و طالبان بطور اخص از اهداف نخستین و بنیادین این لشکرکشی عنوان گردید. مسئله توسعه دموکراسی در منطقه و حقوق بشر در واقع یک پوششی بود برای فریب اذهان جهانیان و توجیه لشکرکشی شان در منطقه و کشور. آنان وعده سپردند که افغانستان را به زودترین فرصت ممکن به بهشت منطقه بدل خواهند ساخت. اما اینک پس از پانزده سال دست آورد آن لشکر کشی و ادعاهای و رجز خوانی ها چیست؟

بدون شک بدنبال رویداد یاد شده سیطره سیاه و دهشت ناک طالبان از زندگی مردم افغانستان برچیده شد. مراکز تروریستی در کشور یکی پی دیگری برپایه شده و نابود گردید. از لحاظ سیاسی مردم افغانستان نخستین تجربه سیاسی خود را در عرصه های مختلف به آزمون گرفتند. همین طور تغییرات قابل توجه دیگری نیز در ظواهر زندگی مردم و سطح کشور نمایان گردید. اما سوبه دیگر این واقعیت، که بخش اعظم ماجرا را بزود اخصتماس داده و تمامی صفحه را ملول و رنج آور ساخته

جان گرفتن گودزیلای تروریسم

عبداللہ هروی



است این است که تمام حرف ها و انتظاها به این موارد نیز خلاصه و محدود نمی گردد. به معنای دیگر افغانستان برای لحظه های بسیار کوتاهی قادر گردید که فضای آرام و شرایط بدور از جنگ را تجربه نماید. اما به زودترین فرصت باردیگر صغیر گلوله ها به گوش ها آشنا گردید. روند اوضاع بگونه ای دگرگون گردید که گویا هیچ تغییری پیش نیامده است. مراحل بعدی تحولات پس از یازدهم سپتامبر بگواهی رویدادهای خونین و تلخ کشور حاکی از آنست که واقعه یازدهم سپتامبر بحران ها و چالش های جدیدی را به همراه داشت. بسیاری مردم افغانستان پس از پانزده سال اکنون بدین باور هستند که با آنکه تغییراتی در زندگی شان به وجود آمده است ولی ترس از ناامنی و چالش های اساسی دیگر هم چنان بر جای خود باقی مانده است. آنان نسبت به آینده شدید نگران هستند. واقعیت های مربوط به نامنی حکایت از آن دارد که نه تنها تروریست های دیرپوز چون طالبان هم چنان قوی باقی مانده اند، اینک شکل و گونه های تازه تری از تروریسم هم چون داعش زندگی و حیات مردم ما را باخطر جدی روبرو گردانیده است. هم اکنون نیروهای امنیتی کشور در تمام ولایات کشور با تروریست ها و مخالفین حکومت کلاه از بیرون مرزها و حامیان دیرپوز تروریست ها و عضو اساسی جبهه مبارزه با تروریسم به شمار می آمدند، به شدت و بطور کامل مورد حمایت قرار دارند.

برخی از آگاهان سیاسی و نظامی بدین باور هستند که نه تنها این مبارزه منجر به تضعیف گروه های تروریستی نشده بلکه این گروه ها قوت بیشتری گرفته و ساحه فعالیت خود را گسترش داده اند. آنان تاکید در کشور یکی پی دیگری برپایه شده و نابود گردید. از لحاظ سیاسی مردم افغانستان نخستین تجربه سیاسی خود را در عرصه های مختلف به آزمون گرفتند. همین طور تغییرات قابل توجه دیگری نیز در ظواهر زندگی مردم و سطح کشور نمایان گردید. اما سوبه دیگر این واقعیت، که بخش اعظم ماجرا را بزود اخصتماس داده و تمامی صفحه را ملول و رنج آور ساخته

نه تنها این گروه ها تضعیف نشدند، بلکه نسبت به گذشته قوی تر شده و دامنه فعالیت های خود را امروز از شمال افریقا تا سوریه و عراق و از افغانستان تا شرق دور گسترش داده اند. واقعیت امر آنست که جامعه جهانی و جبهه مبارزه با تروریسم سبیل انگاری و غفلت بسیار کلانی را در این زمینه مرتکب شدند. آنان اگر مساله اساسی جنگ با تروریسم را صادقانه در نظر می گرفتند و جاهایی که تروریسم بوجود می آید و مراکز عمده شان را که در پاکستان اند با قاطعیت از بین می بردند، موفق می شدند. ولی هم اکنون شاهدیم که که جنگ علیه تروریسم در افغانستان و منطقه به زودی به پایان رسیده و جامعه جهانی در این مبارزه به اهداف اساسی خود خواهد رسید، اما به دلیل مرتبط شدن اقتصاد با تروریسم، مافیا با قدرت و هم چنین بی توجهی به لانه ها و مراکز اصلی تربیه و تجهیز گروه های تروریستی و نیز دخیل بودن عوامل و فاکتورهای دیگر،

افغانستان و دنیا در عرصه مبارزه با تروریسم، از اهداف نخست لشکر کشی غرب و امریکا در افغانستان داشتند، بر آورده نگردیده است. افکار عمومی بدین باور است که تروریسم هنوز در افغانستان با همان قوت و با همان پیمانه ای که در اول بود در جای خود باقی است و این تهدیدی هم برای افغانستان و هم برای دنیا به شمار می آید. موضوع جنگ بسا تروریسم هنوز هم از چالش های عمده به شمار می رود و بسیاری به این باور اند که امریکا و غرب در مبارزه با تروریسم منافع ملی خود را دنبال می کردند و ادعاهای دیگر در واقع تلاشی برای مخفی نگهداشتن آن استفاده شده است. هم چنین نظامیان غربی در امر مبارزه با تروریسم هیچگونه طرح و برنامه مشخص و تعریف شده مطابق به شرایط کشور روی دست نداشته اند. نکته مهم دیگر این که جبهه مبارزه با تروریسم فاقد یک سیاست روشن و مشترک نظامی و سیاسی بودند. چنانچه هم اکنون این گمانه

هر روز قوت می گیرد که در عقب قوت یافتن و با ظهور گروه های تازه تروریستی دست بعضی از همان قدرت های غربی قرار دارد. این در حالی است که رئیس جمهور امریکا در هنگام خروج نیروهای امریکایی از افغانستان مبارزه با تروریسم را موقیقت آمیز و تقریبا خاتمه یافته تلقی کرده است! از سسوی دیگر نباید ناگفته گذاشت که بخشی از مسئولیت این ناکامی بدوش رهبران داخلی افغانستان نیز قرار دارد. اگر حاکمان و تصمیم گیرندگان حکومت در افغانستان از آغاز تاکنون مسئولانه عمل می کردند، به صورت مشخص نیل به اهداف یادشده برای دولت و ملت افغانستان در پانزده سال گذشته، دور از انتظار نبود و این کشور می توانست در جهت بازسازی و نوسازی زیربناها، تقویت نیروهای مسلح، استحکام پایه های حکومت داری خوب، مبارزه با هرنوع فساد، تلاش برای خودکفایی اقتصادی، گام های بلندی را بردارد.

جهان اسلام، چهارده سال پس از حملات یازدهم سپتامبر

علی قادری



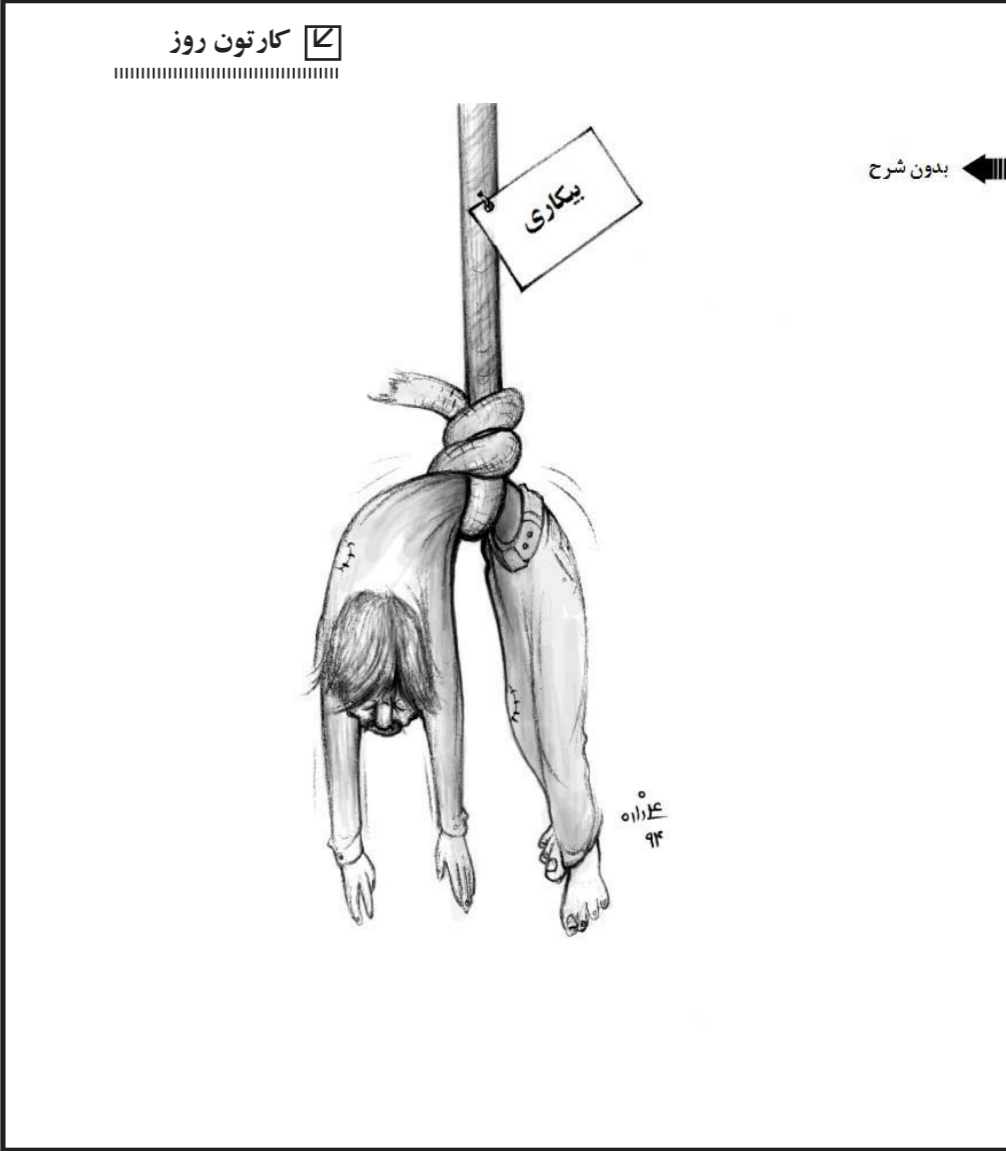
رویداد باعث دگرگونی عظیم در سیاست آمریکا در قبال کشورهای اسلامی و به خصوص افغانستان شد. اکنون چهارده سال از حمله یازدهم سپتامبر می گذرد، این سوال مطرح است که جهان پس از حمله یازدهم سپتامبر در چه وضعیت قرار دارد. آیا وضعیت به صورت کل رو به بهبود گذاشته است و یا اینکه جهان وارد یک بحران شده است.

برای این حمله یازدهم سپتامبر متوجه خطر جدی بنیادگرایی در جهان اسلام شد. ایالات متحده آمریکا همراه با همیمانان غربی خود برای ریشه کن کردن القاعده و حامیان آن وارد افغانستان شدند. در فرصت کم، شبکه القاعده و گروه طالبان به عنوان حامی آن قدرت خود را در افغانستان از دست دادند و رهبران این دو گروه متواری شدند. آمریکا بعد از یازده سال موفق شد بن لادن رهبر شبکه القاعده را در پاکستان بکشد اما آن ها توانست این گروه را ریشه کن نمایند.

بعد از کشته شدن بن لادن ایمن الظواهری رهبری این شبکه را به عهده گرفت. با وجود کاهش فعالیت تروریستی شبکه القاعده اما همچنان این شبکه به حیات خود ادامه داده است و در مواردی دست به حملات تروریستی در کشورهای مختلف زده است. گروه طالبان اما، به گونه متفاوت عمل کرده است. در طول چهارده سال گذشته در برابر نیرو های بین المللی و نیرو های امنیتی افغانستان جنگید. بعد از چهارده سال با وجود مرگ رهبران اما همچنان به صورت قدرتمند در ولایات مختلف حضور دارند و قلمرو خود را گسترش داده اند. چهارده سال دوری این گروه از قدرت سیاسی منجر به تغییر دیدگاه آن ها نسبت به شبکه القاعده و نیرو های غربی در افغانستان نشده است. ایمن الظواهری رهبر شبکه القاعده با رهبر جدید گروه طالبان بیعت کرد. رهبر جدید گروه طالبان ملا اختر منصور بیعت او را پذیرفت. این بیانگر آن است که ایالات متحده آمریکا نه قادر به بین بردن شبکه القاعده و گروه طالبان بوده اند و نه قادر به تغییر دیدگاه گروه طالبان در مورد شبکه القاعده و حکومت افغانستان. با این حال، گروه طالبان نسبت به سال های اول حضور نیرو های بین المللی در افغانستان قدرتمند تر نیز شده اند. چند هفته قبل این گروه ولسوالی موسی قلعه را در ولایت هلمند

سوریه بود. این گروه، در کمترین زمان ممکن با خشونت افسار گسیخته قلمرو خود را گسترش داد و بر بخش زیادی از خاک عراق و سوریه دست یافت. گروه داعش اما تنها به حضور در عراق و سوریه اکتفا نکرده است بلکه در آسیای میانه، آسیای مرکزی و جنوبی نیز فعالیت خود را آغاز نموده است. در افغانستان چندین ماه است که دست به نبرو گیری زده است و بار ها با گروه طالبان درگیر شده است. به احتمال زیاد، در آینده منازعه میان گروه طالبان و داعش و میان حکومت با این دو گروه شدت یابد. اما انتظار نمی رود که حکومت به زودی بتواند این دو گروه را تضعیف سازد و خود را از خطر برهاند. کشورهای هم مانند ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر از بنیادگرایی و تار شدن وضعیت جهان اسلام در آینده شده است. اگر ایران مخالف بنیادگرایی در عراق و سوریه است اما بدش نمی آید که بنیادگرایی در درون عربستان سر بر آورد و علیه حکومت آن بشود. با این حال، گفته می شود که ایران روابط نزدیک با گروه طالبان در سه سال گذشته داشته است. پاکستان نیز از حضور گروه طالبان و شبکه القاعده در افغانستان سود می برد. برای همین، سال ها به صورت دوگانه بازی نموده است و از این دو گروه حمایت نموده است.

از دست نیرو های امنیتی گرفت. در فرا، زابل، ارزگان، بدخشان و برخی ولایات دیگر جدی ترین و اساسی ترین تهدید را برای حکومت خلق کرده است/می کند. از این جهت، زمینه های رشد بنیادگرایی و تهدید منافع آمریکا و نظم بین الملل همچنان در افغانستان وجود دارد. جهان اسلام بعد از حمله یازدهم سپتامبر با وجود خاموشی کوتاه مدت اما در طوفان بنیادگرایی و تنش ها و منازعات وحشتناک درگیر شده اند. جهان اسلام به صورت مشخص دو موج را تجربه کرد. موج اول بهار عربی بود. بهار عربی دگرگونی های جدی در برخی از کشورهای عربی به وجود آورد. معمر قذافی همراه با حکومتش در لیبی در کام بهار عربی فرو رفت. حسنی مبارک از قدرت خلع شد و اکنون در زندان به سر می برد. با این حال، بهار عربی مصر را در یک تحولات و دگرگونی ها وارد کرد. این موج سوریه را وارد یک جنگ داخلی نمود. مخالفان اسد را علیه او تحریک کرد و منازعه در نهایت پای کشور های مختلف در این کشور باز شد. با وجود برپا بودن حکومت اسد اما، مخالفان او بخش های زیادی از خاک سوریه را در دست دارد. کشور های دیگر عربی اما از این موج مصون ماند و توانست وضعیت را مدیریت و کنترل نماید. موج دوم اما حضور و ظهور داعش در قلمرو عراق و



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.  
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.  
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.  
مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com  
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا  
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا  
سردبیر: حفیظ الله زکی  
کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دیزاین: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی  
مسئول وب سایت: مهدی صالحی

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۲۷

